

فدک در گذر تاریخ*

علی اکبر مهدی پور

براساس نویدهای شفاف تورات، قوم یهود از طلوع خورشید اسلام از افقِ مکه آگاه بودند و می‌دانستند که نور محمد ﷺ از «جبل فاران» خواهد درخشید. بشارت‌های تورات در بارهٔ پدیدار شدن امتی عظیم از تبار حضرت ابراهیم، از نسل اسماعیل و اقامت هاجر در «صحرای فاران» بسیار صریح بود.^۱

از این رهگذر، قوم یهود پس از شناسایی نیاکان پیامبر و ناکام ماندنش در ترور آنان، در صدد برآمدند که در برابر پیشرفت اسلام سدهای مستحکمی ایجاد کنند و مطمئن شوند که نور اسلام به سرزمین قدس شریف نخواهد تابید و آنها در تأسیس پایتخت دولت جهان شمول یهود در سرزمین فلسطین موفق خواهند شد. از این رهگذر تعدادی خاکریز بین مکه و قدس ایجاد کردند و یهودیانی در آنجا ساکن شدند که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:

در یثرب یهود بنی قینقاع، بنی نظیر و بنی قریظه و در وادی القری یهود

*. میقات حج، شماره ۶۴، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۰۷-۲۱۰.

۱. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر تشبیه، فصل ۳۳، فراز ۲؛ حقوق نبی، فصل ۳، فراز ۳، انجمن پخش کتب مقدسه، لندن، ۱۹۰۴م.

خیبر، تیماء از آن جمله‌اند.

با مهاجرت پیامبر خدا ﷺ به یثرب، طوایف سه گانه یهود که محور شرارت در منطقه بودند، به محضر آن حضرت رسیده، از محتوای دعوتش پرس‌وجو کردند.

پیامبر خدا ﷺ در پاسخ فرمود:

من به سوی خداوند یکتا و رسالت خویش فرا می‌خوانم، شما در تورات نشانه‌های مرا خوانده‌اید و دانشمندان شما به شما خبر داده‌اند که من از مکه خروج کرده، به سوی حرّه (یثرب) هجرت می‌کنم.

گفتند: ما اینها را شنیده‌ایم، ولی اکنون می‌خواهیم پیمان صلح امضا کنیم. سرانجام پیمان عدم تعرض بسته شد که علیه پیامبر و یاران آن حضرت با دست، زبان، سلاح، در نهان یا آشکار، اقدامی نکنند.^۱ آن‌گاه گروهی از آنها به مکه رفتند و در برابر بت‌ها سجده کردند تا اعتماد مشرکان را به خود جلب کنند.^۲

با تحریک یهود، قریش آماده نبرد شدند و نامه تهدید آمیزی از سوی ابوجهل به سوی پیامبر ﷺ فرستاده شد و مقدمات جنگ بدر فراهم گردید.^۳ پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، یهودیان به مکه رفتند و بر کشته‌های مشرکان اشک ریختند و مقدمات جنگ احد را فراهم ساختند.

نخستین شورش یهود علیه مسلمانان توسط «بنو قینقاع» در سال دوم هجرت از داخل مدینه آغاز شد. پیامبر خدا آنان را به مدت پانزده روز در محاصره نگه داشت، سپس اجازه کوچ داد و آنان به اذرعان شام رفتند.^۴ آن‌گاه «بنی

۱. کتاب مقدس، عهد قدیم، سفر پیدایش، فصل ۲۱، فراز ۱۸ - ۲۱.

۲. اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۷، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۷ق.

۳. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۲۳، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۴. المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۸۰، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۹ق.

نصیر» در سال چهارم هجرت با طرح توطئه قتل رسول خدا ﷺ در واقع اعلان جنگ کردند و سپاه اسلام آنها را نیز محاصره کرده و وادار به تسلیم نمود و آنان به خیبر رفتند. سپس ابوسفیان یهود «بنی قریظه» را تحریک کرده، قول همکاری دادند و جنگ خندق را در سال پنجم پیش آوردند.

پس از جنگ خندق، پیامبر خدا دستور داد قلعه‌های آنها را نیز محاصره کرده، وادار به تسلیم نمودند.^۱

پس از شکست بنوقریظه، یهود خیبر هم‌پیمانان خود را فراخوانده، مهیای حمله به مدینه شدند. آنها به قلعه‌های مستحکم خود مغرور بودند و قلعه‌های خود را دژهای نفوذ ناپذیر می‌پنداشتند.

یهود خیبر شش قلعه داشتند که محکم‌ترین آنها «قموص» بود و مرحب خیبری در آن اقامت داشت.

جنگجویان یهود در خیبر مهیای حمله بودند که مسلمانان آنها را به محاصره خود درآوردند. هر روز یکی از اصحاب مسؤولیت حمله را بر عهده می‌گرفت و ناکام بر می‌گشت، تا اینکه پیامبر ﷺ فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و پیامبر را دوست دارد؛ خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند. او حمله می‌کند و فتح نکرده بر نمی‌گردد.

آنروز پرچم را به دست امیرمؤمنان داد، او در یک حمله، قلعه را گشود و در خیبر را سپر قرار داد و سپس از آن پل ساخت و سرانجام چهل ذراع به کنار پرتاب کرد و مرحب خیبری را از پای درآورد و خیبر را فتح نمود.^۲

هشت نفر تلاش کردند که آن را جابه‌جا کنند ولی نتوانستند.^۳

پس از فتح خیبر، پیامبر خدا ﷺ پرچمی فراهم ساخت و فرمود: چه کسی

۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۱۹۵، دار الجیل، بیروت.

۳. التاریخ، یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶، حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۴ ق.

برای این پرچم داوطلب می‌شود؟

زبیر گفت: من، فرمود: دور شو.

سعد بن عبادہ گفت: من، فرمود: دور شو.

آنگاه فرمود: علی‌جان! این پرچم را بردار و به سوی قلعهٔ «فدک» برو.

چون خبر دلاوری امیرمؤمنان در منطقه پیچید و آوازه فتح خیبر و قتل مرحب به گوش اهالی فدک رسید، آنها در خود یارای مقاومت ندیدند و پیشنهاد صلح کردند. امیرمؤمنان فدک را در برابر حفظ خون اهالی فدک پذیرفت.^۱

بدین سان فدک بدون جنگ و خون ریزی در اختیار پیامبر خدا ﷺ قرار گرفت و لذا خالصه پیامبر ﷺ بود؛ چنانکه همه مفسران، محدثان و مورخان بر آن تصریح کرده‌اند.^۲

پس، آیاتی از قرآن نازل شد و پیامبر خدا ﷺ مأموریت یافت که آن را به حضرت فاطمه علیها السلام عطا کند. از این رو، دخت گرامی‌اش را فرا خواند و فدک را به او عطا کرد و به امیرمؤمنان فرمان داد که قبالةٔ فدک را به عنوان «نحله» به نام حضرت فاطمه بنویسد.^۳

سرگذشت فدک در پرتو آیات

براساس روایات شیعه و سنی از پیامبر خدا ﷺ و پیشوایان معصوم علیهم السلام، آیات فراوانی در قرآن کریم به داستان فدک مربوط است و حضرت فاطمه علیها السلام در

۱. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۰۶.

۲. اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. تاریخ المدینة المنورة، ابن شیه، ج ۱، ص ۱۹۳، دارالفکر، قم، ۱۴۱۰ق؛ فتوح البلدان، بلاذری، ص ۲۷، محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۰ق؛ السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۳۲۶؛ تاریخ الأمم و الملوک، طبری، ج ۲، ص ۴۹۸، اعلمی، بیروت، ۱۴۱۸ق؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰، عیسی البابی، قاهره، ۱۹۲۶م؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۴۲۲، دار الکتب، بیروت، ۱۴۱۰ق.

خطبه‌ای که به عنوان استیضاح دولت وقت ایراد کرد، به برخی از آنها استدلال نمود:

۱. «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؛ «حقّ خویشاوندان را پرداز».^۱

بسیاری از محدثان، مفسران و مورخان اهل سنت این آیه را به داستان فدک تفسیر کرده‌اند؛ از آن جمله‌اند:

الف) حافظ عبیدالله حسکانی، از علمای بزرگ اهل تسنن در قرن پنجم هجری در ذیل این آیه شریفه، با سلسله اسنادش به شش طریق از «ابوسعید خدری» روایت کرده که گفت:

«لَمَّا نَزَلَتْ: «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكًا».

چون این آیه نازل شد پیامبر خدا فاطمه را فرا خواند و فدک را به او عطا کرد.^۲

آنگاه با سلسله اسنادش از امیرمؤمنان علیه السلام نیز به همین تعبیر روایت کرده است.^۳

ب) حافظ ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ق.) نیز با سلسله اسنادش از ابوسعید به همان تعبیر نقل کرده است.^۴

ج) حافظ جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق.) در تفسیر این آیه از بزّار، ابویعلی، ابن ابی حاتم و ابن مردویه نقل کرده که با سلسله اسنادشان از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که گفت:

«چون این آیه نازل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را فراخواند و فدک را به او عطا کرد».^۵

۱. اسراء: ۲۶.

۲. شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۴۷۲ - ۴۶۷، چاپ وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ق.

۳. همان، ص ۴۴۲، ح ۴۷۳.

۴. تفسیر القرآن العظیم، ابوالفداء، ج ۳، ص ۳۵، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۵. الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۷۷.

د) امام ثعلبی (متوفای ۴۲۷ق.) بدون اشاره به فدک می‌نویسد:

برخی گفته‌اند: منظور از «ذَا الْقُرْبَى» خویشاوندان پیامبرند.^۱

آنگاه از امام سجادی علیه السلام روایت کرده که به مردی از اهل شام فرمود: آیا این آیه را در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای؟ پرسید: آیا شما از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستید که خداوند امر فرموده حق آنها ادا شود؟ فرمود: آری.^۲

ه) امام فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) می‌نویسد: در مورد مخاطب این آیه دو قول است؛ قول نخست این است که این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. خداوند به آن حضرت فرمان داد که حقوق خویشاوندانش را از فِیء و غنیمت عطا کند.^۳

و) قرطبی (متوفای ۶۷۱ق.) می‌نویسد: امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

منظور از ذوی القربی خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که خداوند امر کرده حقوق آنها از بیت‌المال داده شود؛ یعنی از سهم ذوی القربی از جنگ و غنایم جنگی. پس والیان امر و جانشینان آنها، به این امر مخاطب می‌باشند.^۴

ز) بیضاوی (متوفای ۷۹۱ق.) نیز گوید:

گفته شده که منظور از «ذوی القربی» خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند.^۵

محدثان، مفسران و مورخان شیعه، متفق القول‌اند که این آیه در باره فدک نازل شده و اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۲۶۰

* فرات کوفی، از رجال برجسته عصر غیبت صغرا، با سلسله اسنادش از

۱. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۹۵، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۲ق.

۲. همان.

۳. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۴۷، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۹۶۶م.

۵. بیضاوی، انوار التنزیل، ج ۲، ص ۲۹۸، دارالرشید، بیروت، ۱۴۲۱ق.

امام صادق علیه السلام روایت کرده: هنگامی که آیه **﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾** نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کرد. ابان بن تغلب پرسید: پیامبر خدا آن را عطا کرد؟ فرمود: بلکه خداوند آن را به فاطمه عطا فرمود.^۱

* علی بن ابراهیم قمی تصریح کرده که این آیه در حق حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده و فدک را از آن او قرار داده است.^۲

* عیاشی (متوفای ۳۲۰ ق.) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را وقف کرده بود، پس این آیه نازل شد و پیامبر آن را به فاطمه علیها السلام عطا کرد.^۳

سپس از عطیۀ کوفی نقل کرده که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کرد، خداوند فدک را فیء آن حضرت قرار داد. پس این آیه نازل شد و پیامبر فرمود: **«يَا فَاطِمَةُ لَكَ فَدْكُ»** ؛ «ای فاطمه فدک از آن توست».^۴

* شیخ طوسی نیز به تفصیل نقل کرده که پس از نزول آیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را فراخواند و فدک را به او عطا کرد و کارگزاران فاطمه علیها السلام در طول حیات پیامبر در آنجا مستقر بودند. پس از ارتحال آن حضرت فدک را مصادره کردند.^۵

* علامه طبرسی از امام سجاد و دیگر معصومین علیهم السلام و از حافظ حسکانی روایت کرده که پس از نزول این آیه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام بخشید.^۶

۱. تفسیر فرات، فرات کوفی، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۳۲۲، مؤسسه التعمان، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
 ۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۸، دارالکتاب، قم، ۱۳۸۷ ق.
 ۳. التفسیر، عیاشی، ج ۳، ص ۴۵، ح ۴۷، مؤسسه البعثة، قم، ۱۴۲۱ ق.
 ۴. همان، ص ۴۶، ح ۵۰.
 ۵. التبیان، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۶۸، داراحیاء التراث، بیروت، بی تا.
 ۶. مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۶۳۳، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

* سید هاشم بحرانی، بیش از ده حدیث از طریق شیعه و سنی روایت کرده که پس از نزول این آیه، پیامبر ﷺ به فرمان خدا فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کرد.^۱
* فیض کاشانی پس از نقل احادیث وارده، در ذیل این آیه می‌نویسد:
احادیث در این معنی، به حد استفاضه رسیده است.^۲
* ابن مشهدی نیز بیش از ده حدیث در ذیل این آیه، در همین رابطه نقل کرده است.^۳

۲. ﴿مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾^۴

«آنچه خداوند از اهل آبادی‌ها بر پیامبر برگرداند، از آن خدا، پیامبر خدا و ذوی القربی است».

در این آیات مبارکه، خداوند منان در مورد آنچه مسلمانان برای به دست آوردن آن رکاب نزده، اسب و استری نتاخته‌اند، می‌فرماید: آنها «فئیء» هستند و از آن خدا و رسول و ذوی القربی می‌باشند.
در ذیل این آیات، مفسران و محدثان به داستان فدک پرداخته و آن را جزء «فئیء» شمرده‌اند؛ از جمله آنها است:

الف) ثعلبی از ابن عباس نقل کرده که منظور از این آیه، اموال بنو قریظه، بنو نضیر، فدک، خیبر، و عُرینه می‌باشد، که خداوند همه‌اش را در اختیار پیامبر ﷺ قرار داد و این آیات را نازل کرد و منظور از ذوی القربی خویشان پیامبر ﷺ هستند و آنها بنی هاشم و بنی عبد المطلب هستند.^۵

ب) طبری نیز همین متن را با سلسله اسنادش از ابن عباس نقل کرده است.^۶

۱. البرهان، بحرانی، ج ۶، صص ۷۵ - ۷۸، مؤسسه البعثة، بیروت، ۱۴۱۹ق.

۲. الصافی، فیض، ج ۴، ص ۴۰۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۹ق.

۳. البرهان، بحرانی، ج ۷، صص ۴۴۳ - ۴۴۷.

۴. حشر: ۷.

۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۹، ص ۲۷۳.

۶. جامع البیان، طبری، ج ۲۸، ص ۲۴، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.

ج) قطب راوندی معجزهٔ باهره‌ای از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده که در فرازی از آن آمده است:

جبرئیل امین پیامبر را با طیّ الأرض به سرزمین فدک برد و در خانه‌های آن به گردش در آورد و آیهٔ شریفه را تلاوت کرده، گفت: ای محمد، این را خداوند به تو اختصاص داده، دیگران هیچ نصیبی در آن ندارند.

پیامبر ﷺ به مدینه باز گشته، کلیدهای فدک را به مردم ارائه کرد و به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

دخترم! خداوند فدک را به پدرت اختصاص داد. دیگر مسلمانان نصیبی در آن ندارند. هرگونه که بخواهم در آن تصرف می‌کنم. مادرت خدیجه مهریه‌ای در عهدهٔ پدرت داشت، پدرت فدک را به عنوان مهریهٔ مادرت به تو داد، تا نحلّه تو باشد، سپس از آن فرزندان.

آنگاه پوست دباغی شدهٔ عکاظی طلب نمود و به علی علیه السلام فرمود:

«اُكْتُبْ لِفَاطِمَةَ بِفَدَاكَ نِحْلَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ».

«برای فاطمه فدک را به عنوان نحلّهٔ پیامبر خدا بنویس.»

حضرت علی، ام‌ایمن و یکی از غلامان پیامبر بر آن گواه شدند.^۱

سپس راوندی گوید:

«اهالی فدک آمدند و پیامبر ﷺ فدک را به آنها سالیانه به ۲۴۰۰۰ دینار مقاطعه

نمود.»^۲

۲۶۳

د) به نقلی دیگر پیامبر ﷺ و علی علیه السلام در کنار هم، فدک را گشودند.^۳

ه) امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون با این آیهٔ شریفه استشهاد نموده، فرمود:

۱. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. تفسیر فرات، فرات کوفی، ج ۲، ص ۴۷۴.

هنگامی که این آیه نازل شد، رسول الله ﷺ حضرت فاطمه را فراخواند و فرمود:

این فدک به من اختصاص دارد، مسلمانان برای تصرف آن رکاب نزنند. خداوند به من امر فرموده که آن را به تو عطا کنم. پس آن را برای خود و فرزندان بگیر.^۱

پیشینه فدک

براساس آنچه مرحوم نهایندی از کتاب «زبدۃ الأقران» نقل کرده، پیشینه سرزمین فدک به قرن دهم پیش از میلاد می‌رسد. وی در ضمن داستان بسیار مفصلی نقل می‌کند که یکی از خواص اصحاب حضرت موسی ﷺ به نام «ذرخاء» مشهور به «ذرخاء زاهد» از حضرت موسی ﷺ وصف پیامبر اسلام ﷺ و امیرمؤمنان را شنیده بود و آگاهی زیادی از رمل و اسطرلاب داشت.

در ضمن سیر و سیاحت خود، به محلی در نزدیکی «یثرب» رسید، از آنجا خوشش آمد. چاه آبی حفر نمود، چشمه پر آبی پدیدار گردید. پس در آبادانی آنجا کوشید. زاهدان و عابدان از ایل و تبارش به آنجا کوچ کردند. در اندک زمانی هشت قریه در آنجا پدید آمد.

چون اجلس فرا رسید فرزندان را گرد آورد و گفت:

«یک هزار و پانصد و پنجاه سال بعد، پیامبری به نام «محمد» در اینجا

۲۶۴ مبعوث می‌شود، دامادش که «علی» نام دارد، وصی و خلیفه اوست».

آنگاه معجزه باهره‌ای از آن حضرت نقل کرده، افزود:

«چون او مبعوث شود و این معجزه از او صادر گردد، پس همگی به او ایمان

آورده، این هشت قریه را تسلیمش نمایند».^۲

۱. کنز الدقائق، مشهدی، ج ۱۳، ص ۱۶۱.

۲. خزینة الجواهر، ص ۵۶۵ - ۵۶۸.

وجه تسمیة فدک

در این که چرا این سرزمین «فدک» نامیده می‌شود، دو وجه گفته شده:

۱. پس از مهاجرت پیامبر ﷺ به یثرب، یکی از نوادگان «ذُرخاء» به پیامبر ایمان آورد و معجزه‌ای را که نیای او (ذرخاء) پیشگویی کرده بود، توسط آن حضرت به وقوع پیوست، پس او بر اساس لوحی زرین، که در صندوقی در بسته از «ذرخاء» به او رسیده بود، آن هشت قریه را به آن حضرت تقدیم نمود و عرضه داشت:

«فَدَاک!»؛ «این سرزمین به فدای شما»

پس آنجا به «فَدَاک» موسوم شد و بر اثر کثرت استعمال، الفِ آن حذف گردید و به «فَدَک» شهرت یافت.^۱

۲. زجاجی گوید: نخستین کسی که در این سرزمین فرود آمد «فدک بن حام» بود و لذا به نام او «فدک» نامیده شد.^۲

گستره فدک

فدک بیش از آنکه به عنوان یک ثروت مادی مطرح باشد، نمادِ حقانیت اهل بیت ﷺ، در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است. آنچه از معصومین ﷺ در مورد محدوده فدک رسیده، این معنی را به روشنی بیان می‌کند و اکنون به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) امیرمؤمنان ﷺ محدوده فدک را به شرح زیر بیان فرمود:

* یک حدّ آن کوه اُحد

* یک حدّ آن عَریش مصر

۱. خزینة الجواهر، نهایندی، صص ۵۶۵-۵۶۸، چاپ ششم، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۲. همان، نهایندی، ص ۵۶۸.

* حدّ دیگرش سیفُ البحر

* حدّ چهارمش دومةُ الجندل.^۱

اگر حدود کشور پهناور اسلامی را در عهد مولای متقیان در نظر بگیریم، در واقع آن حضرت حدود کشور اسلامی را به عنوان محدودهٔ فدک بیان فرموده است.

ب) روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد، او مشغول ردّ مظالم بود، حضرت فرمود: چه شده که مظالم ما به ما برگردانیده نمی‌شود؟!

خلیفهٔ عباسی پرسید: چه مظلومه‌ای؟

امام علیه السلام سرگذشت فدک را به تفصیل بیان کرد. وی گفت: حدّ آن را برای من بازگو. فرمود:

* یک حدّ آن کوه اُحد

* حدّ دیگرش عریش مصر

* حدّ سومش سیف البحر

* حدّ چهارم دومة الجندل.

خلیفه پرسید: همهٔ اینها جزء فدک می‌باشد؟ فرمود: آری.^۲

ج) روزی هارون الرشید به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت: فدک را بگیر. حضرت امتناع کرد. هارون اصرار ورزید. حضرت فرمود: اگر فدک را پس می‌دهی، همهٔ حدود آن را می‌خواهم.

هارون گفت: حدود آن چیست؟ حضرت فرمود: اگر حدود آن را بیان کنم، تسلیم نخواهی کرد. هارون گفت: به جدّت سوگند که تسلیم می‌کنم.

۱. معجم البلدان، یاقوت، حموی، ج ۴، ص ۲۴۰، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۳۹۹ق.

۲. مجمع البحرین، طریحی، ج ۵، ۲۸۳، مکتبه مرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ش.

امام کاظم علیه السلام فرمود: یک حد آن، عدن است.
چهره هارون دگرگون شد.

حضرت فرمود: حد دیگر آن سمرقند است.
در این هنگام اضطراب و نگرانی به هارون دست داد.
حضرت فرمود: حد سوم آن آفریقا است.
رنگ هارون سیاه شد.

امام علیه السلام فرمود: حد چهارم آن کرانه خزر و ارمنستان است.
هارون گفت: دیگر چیزی برای ما باقی نماند.
حضرت فرمود: گفتم که اگر حدود آن را مشخص کنم، پس نخواهی داد.
اینجا بود که هارون تصمیم گرفت او را به شهادت برساند.

روی این بیان، مطالبه فدک از سوی حضرت زهرا علیها السلام به جهت ارزش مالی آن نبود، بلکه فدک نماد حقانیت اهل بیت علیهم السلام بود و حضرت فاطمه علیها السلام برای حمایت از امام زمانش آن را از حکومت وقت مطالبه می کرد و در طلب آن پای می فشرد.

مطالبات حضرت زهرا علیها السلام

به گفته روایات، خواسته های حضرت فاطمه علیها السلام از دولت وقت، منحصر به «فدک» نبود، بلکه ارث خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فدک و بازمانده خمس خبیر را نیز طلب می نمود.

بخاری با سلسله اسنادش از عایشه روایت کرده که گفت:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ، أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ بِمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ، وَ مَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ.

فاطمه دخت پیامبر، کسی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود را از پیامبر، از آنچه خداوند برای او «فیء» قرار داده، از فدک و از بازمانده خمس خبیر طلب کرد.

ابوبکر گفت: پیامبر فرموده است: «ما ارث نمی‌گذاریم، آنچه از ما بماند صدقه است...».

ابوبکر از این‌که چیزی از آنها را به فاطمه بدهد امتناع کرد، پس فاطمه بر او خشم کرده، قهر نمود و تا زنده بود با او سخن نگفت. وقتی وفات یافت، علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را از این امر آگاه نکرد.^۱

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

مردم خیال می‌کنند که حضرت فاطمه علیها السلام تنها میراث و نحلّه خود را از ابوبکر مطالبه می‌کرد، ولی من در احادیث یافتم که وی مطالبه سومی نیز داشت که آن را نیز ابوبکر دریغ نمود و آن سهم ذوی القربی بود.^۲

البته حضرت فاطمه علیها السلام دو مطالبه دیگر نیز داشت و آنها عبارت بودند از:

۱. صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله

۲. سهم وی از غنایم جدید که در اختیار حکومت بود.

صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله

بحث درباره صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله زمان گسترده‌ای را می‌طلبد، در اینجا تنها به یکی از آنها اشاره می‌کنیم و آن اموال «مُخَيَّرِيق» یهودی بود که همه‌اش را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد و حضرت آنها را جزء صدقات خود نمود.

اموال او شامل: دلال، برقه، أعواف، صافیه، مَيْشَب، حُسْنی و مَشْرَبَه امّ ابراهیم بود.^۳

ابن شَبّه با سلسله اسنادش نقل کرده که حضرت فاطمه علیها السلام کسی را نزد

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۳، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۲. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ج ۲، ص ۴۶۶، مجمع جهانی اهل‌بیت، قم، ۱۴۲۶ ق. به نقل از ربیع الأبرار زمخشری، ج ۱، ص ۳۱۵، شریف رضی، قم، ۱۴۱۰ ق.

۳. الصحیح، بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷، دارالجیل، بیروت، افسس، چاپ سلطانی (یونینی).

ابوبکر فرستاد و میراثش را از فیه، فدک، باقی ماندهٔ خمس خیبر و صدقات پیامبر ﷺ طلب کرد.^۱

با توجه به نمادین بودن بحث «فدک»، بسیار طبیعی بود که حضرت فاطمه علیها السلام از غنایم جدیدی که در اختیار خلیفه قرار می‌گرفت، حق خود را مطالبه کند.

ارزش ریالی فدک

محدثان، مفسران و مورخان حامی مکتب خلافت، کوشیده‌اند ارزش ریالی فدک را بسیار پایین نشان دهند و گفته‌اند که خلیفهٔ دوم نصف فدک را از اهالی فدک به ۵۰/۰۰۰ درهم خرید.^۲

این ادعا یقیناً بی‌پایه است؛ زیرا:

اولاً: به نص آیات قرآن، تمام فدک در اختیار پیامبر ﷺ بود، نه نصف آن.

ثانیاً: پیامبر ﷺ درآمد فدک را به اهالی فدک سالیانه به ۲۴۰۰۰ دینار (معادل ۲۴۰/۰۰۰ درهم) مقاطعه کرده بود.^۳

ثالثاً: درآمد سالیانهٔ فدک به ۷۰/۰۰۰ دینار (معادل ۷۰۰/۰۰۰ درهم) می‌رسید.^۴

رابعاً: نخل‌های فدک، با همهٔ نخلستان‌های کوفه برابری می‌کرد.^۵

و نکتهٔ مهم اینجا است که مطالبهٔ فدک از سوی حضرت فاطمه علیها السلام تنها برای احقاق حق بود وگرنه در تمام مدتی که فدک در اختیار حضرت فاطمه علیها السلام بود، او درآمد فدک را به فقرا می‌داد و خود همانند وضع پیش از تملک فدک زندگی می‌کرد.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰، چاپ عیسی‌الحلبی، قاهره، ۱۹۶۳ م.

۲. تاریخ المدینة المنورة، ابن‌شبهه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. همان، ص ۱۹۶.

۴. المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۷۰۷، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۹.

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۹، ص ۱۱۶.

حضرت فاطمه علیها السلام در زهد و ایثار هم‌سنگ امیرمؤمنان علیه السلام است که معاویه در حَقّش می‌گوید:

«اگر برای علی دو انبار؛ یکی از طلا و دیگری از گاه باشد، او نخست طلاها را انفاق می‌کند، سپس گاه‌ها را».^۱

روی این بیان، مطالبهٔ ارث، فیء، نحله، خمس و صدقات، منحصرأً برای دفاع از ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

قباله‌های فدک

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با توجه به علم گسترده‌ای که از رخدادهای بعدی داشت، برای حضرت فاطمه علیها السلام سندی نوشت و حضرت علی علیه السلام، ام‌ایمن و یکی از غلامانش را بر آن، شاهد گرفت، این نخستین قبالهٔ فدک بود.^۲

دومین قباله را ابوبکر، پس از گواهی امیرمؤمنان علیه السلام و ام‌ایمن، به عنوان عدم تعرّض، نوشت و به آن حضرت داد. حضرت زهرا علیها السلام وقتی از منزل خلیفه به خانه برمی‌گشت، با عمرین خطاب روبه‌رو شد. عمر پرسید: این چیست که همراه تو است؟ فرمود: پسر ابی‌قحافه برای من نوشته است. گفت: بر من ارائه کن تا ببینم. وقتی آن را از حضرت گرفت، نگاه کرده، به آن آب دهان انداخت و پاره کرد.^۳

سومین قباله را عمر بن عبدالعزیز^۴ و چهارمین قباله را مأمون عباسی نوشتند.^۵

ماجرای فدک

داستان فدک بسیار گسترده و بستر سخن بسیار وسیع است و سخنان ناگفته و دُرهای ناسفته در این زمینه فراوان است، فقط دست‌به‌دست شدن آن را به‌طور

۱. کشف المحجّه، سید بن طاووس، ص ۱۲۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۳. کشف الیقین، علامه حلی، ص ۴۵۷.

۴. اعلام الوری، طبرسی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۵. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۳.

فشرده می‌آوریم:

۱. پیامبر ﷺ به فرمان پروردگار، به عنوان «خالصه» آن را در دست گرفت.
۲. به فرمان خداوند آن را به عنوان «نحله» به حضرت زهرا علیها السلام تسلیم کرد.
۳. در طول حیات پیامبر ﷺ، حضرت زهرا علیها السلام آن را در تصرف خود داشت.
۴. پس از ارتحال پیامبر ﷺ، ابوبکر آن را مصادره کرد.
۵. پس از آن، خلیفه دوم به مدت دو سال فدک را تصرف کرده، به امیرمؤمنان علیه السلام بازگرداند.

۶. عثمان آن را مصادره کرد.

۷. معاویه آن را به مروان بخشید.

۸. عمر بن عبدالعزیز آن را بازگرداند.

۹. پس از او، بار دیگر مصادره شد و سفاح برگرداند.

۱۰. باز هم غصب شد و مهدی پس داد.

۱۱. باز هم مصادره شد و مأمون برگرداند.

۱۲. همچنین غصب شد و واثق پس داد.

۱۳. باز هم غصب شد و منتصر برگرداند.

۱۴. و باز مصادره شد و مهتدی برگرداند.

۱۵. باز برای چندمین بار مصادره شد و راضی بالله پس داد.^۱

روی این بیان، فدک در ایام خلافت امویان و عباسیان، ده بار مصادره شد و

باز به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام بازگردانده شد.^۲

از این دست‌به‌دست شدن، می‌توان کشف کرد که خلفا نیز یقین داشتند که

حدیث «نحن معاشر الأنبياء لا نورث» دروغ است و دروغ بودن آن را، حضرت

۱. مجمع‌البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۶۳۴.

۲. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۲۵.

فاطمه رضی الله عنها با استناد به آیات قرآن در خطبه مشهور خود، که به عنوان استیضاح دولت وقت در میان مهاجران و انصار ایراد کرد، اثبات نمود.^۱

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۶، ص ۶۳۴؛ وفاء الوفا، سمهودی، ج ۳، ص ۹۹۷؛ احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۱ق. البرهان، بحرانی، ج ۶، ص ۷۸ و فیض العلام، محدث قمی، ص ۲۱۱، نوید، قم، ۱۳۶۵ش.
نگارنده این خطبه را از ده منبع معتبر نقل کرده و کتابشناسی ۹۲ عنوان از شروح آن را در «کتابنامه آثار ماندگار تنها یادگار پیامبر» دلیل ما، قم، ۱۳۸۴ ش. آورده است.